

## «انتخابات»، مردم...؟! گفتگو با فاتح شیخ و نظرخواهی از زنان پناهجوی ایرانی مجید خوشدل

[www.goftogoo.net](http://www.goftogoo.net)

در تحلیل و بررسی «انتخابات» در ایران اسلامی با مجموعه ای متنوع از مقاله، سخنرانی، مصاحبه، تفسیر، اطلاعیه و بیانیه روبرو بوده ایم که اغلب آنها ربطی با واقعیت های جامعه ایران نداشته است (۱). از آن مهمتر در میان موافقان و مخالفان «انتخابات» در ایران اسلامی حلقه ای مفقوده ای به نام «مردم» به چشم می خورد؛ هر دو گروه هویت استدلال های خویش را از کیسه ای خرج کرده اند که از محتویات آن اطلاع چندانی ندارند.

در پیوند با مقوله «مردم» و «انتخابات» نظرخواهی انجام داده ام که در ادامه آن را ملاحظه می کنید.



### طرفداران تحریم انتخابات

در یک نگاه افراد و جریانات سیاسی مخالف رژیم اسلامی منطقی ترین و انسانی ترین تحلیل ها را از ماهیت نظام اسلامی ایران ارائه داده اند. اما وقتی

اغلب آنان پای تحلیل خود را بر زمین می گذارند و به «انتخابات» و میزان مشارکت مردم در آن می رسند، ایدال ها و آرزوها و شعار جایگزین منطق و نقد می شود.

سالهاست، بخشی از ایرانیان برونمرز از این واقعیت غافل اند که میلیون ها ایرانی با زندگی در محیطی متفاوت، متفاوت می اندیشند، متفاوت عمل می کنند و به طریق اولی به کرات مرتکب اشتباه می شوند. استبداد مذهبی سی ساله دانشجو و کارگر و کارمند و نویسنده نمی شناسد؛ زن و مرد را از هم تمیز نمی دهد و همه را از دم تیغ می گذراند. سی سال است که در هر تند پیچ تاریخی «مردم» با عملکردشان حقوق محدود خود را محدودتر کرده اند. اما در عوض اپوزسیون ایران عملکرد افسار و طبقات مردم را در مقاطع مختلف تفسیر به رأی کرده و برایش چشم و ابرو گذاشته است.

از این روی عنوان نمودن عناوینی نظیر «رژیم ددمنش اسلامی در آخر خط است»، «مردم با مشت محکم خود به مضحکه انتخابات پاسخ می دهند»، «طومار رژیم سرمایه داری ایران با مبارزات کارگران و زحمتکشان بسته خواهد شد» نشان از عدم درک این نیروها از ماهیت جنایتکار رژیم اسلامی و نیز مردم استبدادزده ایران است. از این بگذریم که برخی با ساده انگاری هایی نظیر «در جوامع طبقاتی و در کشورهایی که روابط کار مزدی در آن حاکم است، انتخابات بی معنی است» با قرار دادن نظام سیاسی و انتخاباتی ایران استبدادی در کنار کشورهای نظیر سوئد، آلمان، فرانسه، بریتانیا... بزرگترین خدمت را به حاکمیت استبدادی- مذهبی ایران کرده اند.

### طرفداران شرکت در «انتخابات»

نویسندگان مقالاتی که شرکت در «انتخابات» را تجویز و تبلیغ کرده اند، از روی اسامی به دو بخش تقسیم می شوند: عناصر فاسدی که در گذشته بخشی از حاکمیت اسلامی به شمار می رفتند، و نیز افراد و جریان هایی که منافع سیاسی و اقتصادی آنان ایجاب می کند تا ناآگاهی پیشه کنند و چشم بر واقعیت های سی سال گذشته فروبندند.

برای اینکه به دسته ی دوم نشان دهیم که خود را به تهازل زده و با بازی های کلامی خاک در چشم دیگران می پاشند، تنها با یادآوری وظایف «قانونی» ولی فقیه در نظام اسلامی خواهیم پرسید که آیا تفاوت کاندیداها و آرای مردم در نظام اسلامی چه اندازه می تواند نقش تعیین کننده ای داشته باشد؟ (البته به خوبی آگاهم که طرح استدلال هایی از این دست به منزله پذیرفتن این جعل تاریخی است که حاکمیت ایران اسلامی عملکرد سی ساله ای نداشته و تازه سر از تخم در آورده است):

- تعیین فقهای شورای نگهبان
- نصب عالی ترین مقام قضایی کشور
- نصب و عزل رئیس ستاد مشترک
- امضاء حکم ریاست جمهوری (ریاست جمهوری قبل از انتخابات باید به تأیید شورای نگهبان منتخب رهبری رسیده باشد).
- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور

- تعیین سیاستهای کلی نظام  
- نظارت بر حسن اجرای سیاستهای نظام  
- فرمان همه پرسی  
- نصب و عزل رئیس صدا و سیما  
- تنظیم روابط قوای سه گانه  
- حل معضلات نظام  
- مضاف بر موارد یاد شده، دارا بودن «حکم حکومتی»  
از خاطر نباید برد که چهار کاندیدای فعلی پست ریاست جمهوری؛ فرمانده سابق سپاه پاسداران، رئیس مجلس پیشین، نخست وزیر قبلی و رئیس جمهور فعلی هر کدام در جنایات بی شمار این رژیم ضد انسانی شریک بوده اند. چرا که در نظام اسلامی ایران، قدرت در شکل اجرایی آن همه گاه شکلی واحد و متمرکز داشته است.  
«رفرمیست» های ایران چه توجیه عقلی در دفاع از کسانی که دست شان به خون آلوده است، می توانند ارائه کنند؟

### مردم

یک پرسش را با شش پناهجوی زن ایرانی در میان می گذارم: اگر در ایران بودید، آیا در «انتخابات» شرکت می کردید یا نه؟  
- خیر!

پاسخ آنها قانع ام نمی کند. از آنها خواهش می کنم تا در مکانی عمومی دیداری با من داشته باشند. چهار تن دعوت ام را می پذیرند.

متوسط سنی زنان پناهجو کمی بیش از بیست و پنج سال و متوسط اقامت آنان در بریتانیا یک سال و هشت ماه می باشد. در زمان ملاقات دو پناهجو متأهل و دو تن دیگر هستند (این اطلاعات به من داده شده است) آنها از لایه های میانی و پایینی طبقه متوسط اند و در صورت ظاهر امروزی و متجدد به حساب می آیند.

در ابتدای ملاقات اول هر چهار پناهجو دوباره اظهار می دارند که اگر در ایران هم بودند، در انتخابات شرکت نمی کردند. زمان این دیدار به چهار ساعت می رسد. در انتهای این ملاقات یخ ها در حال شکسته شدن است. اما چون دیر وقت است از دوستان می خواهم دیدار دیگری با من داشته باشند. دو روز بعد همدیگر را در همان مکان قبلی ملاقات می کنیم.

این بار هم گفتگو بالغ بر چهار ساعت می شود. حالا دیگر «تقیه» ای در کار نیست:

- در ایران آدمها مجبورند در انتخابات شرکت کنند،

- شما هم اگر در ایران بودید، در انتخابات شرکت می کردید!

برای این که عامل جبر و اختیار را از اظهارنظر آنان تمیز دهم، این سؤال را از آنان می پرسم: حال که اگر در ایران بودید در انتخابات شرکت می کردید، به چه کسی رأی می دادید؟

- معلومه؛ آقای موسوی!

\* \* \*

در پیوند با معرکه ی انتخابات در ایران اسلامی، درجه میزان مشارکت مردم، و نیز چرایی شرکت مردم در آن گفتگویی تلفنی با فاتح شیخ انجام داده ام که آن را در زیر ملاحظه می کنید.

\* فاتح شیخ گرامی، از شرکت تان در این گفتگو تشکر می کنم. دوباره معرکه گردانی ای به نام «انتخابات» در ایران اسلامی در راه است. در این گفتگو سعی می کنم این «انتخابات» را از چند منظر در قالب پرسش با شما در میان بگذارم. فکر می کنم ساده ترین قسمت بحث مربوط به ماهیت «انتخابات» در نظام اسلامی ایران باشد. توضیح این بخش را به شما محول می کنم.

- من تصور می کنم که به این معرکه گردانی نمی شود اسم انتخابات گذاشت. به خاطر این که این رژیم هیچ مشروعیتی ندارد، هیچ رابطه ی عادی با شهروندان جامعه ندارد، و خب انتخابات چنین رژیمی نمی تواند انتخاباتی واقعی باشد. رژیم ج. اسلامی رژیمی ست که از سرکوب انقلاب سی سال قبل مردم ایران روی کار آمده. این رژیم ناچار بوده به آرا مردم تن در دهد، اما مراجعه به آرا مردم را در چهارچوب و ساختاری انجام داده که به هیچ وجه نمی توان اسم رأی و دخالت مردم روی آن گذاشت. علاوه بر اینکه این رژیم، رژیم مورد قبول مردم نیست و این رژیم با ساده ترین معیارهای حکومت های مردمی سازگار نیست. بنابراین انتخاب یک نفر از میان چهار نفر از سران شناخته شده رژیم اسلامی را نمی توان اسم انتخابات روی اش گذاشت.

\* به مسئله «مردم» در پیوند با رژیم اسلامی و «انتخابات» اشاره کردید، که من سعی می کنم به صورت جداگانه به این مسئله بپردازم و پرسش هایی را در این مورد با شما مطرح کنم. اما در پیوند با ماهیت «انتخابات» در رژیم اسلامی؛ با توجه به قانون اساسی رژیم و تأکید آن بر دین اسلام و مذهب شیعه به عنوان دین رسمی کشور، همین طور اصول مربوط به ولایت مطلقه ی فقیه، مقوله شورای نگهبان، شرایط انتخاب شدن نمایندگان و مواردی از این دست، آیا اطلاق «انتخاب» و «انتخابات» در ایران اسلامی نقص غرض نیست؛ حتما در مقایسه با نظام های سرمایه داری و نظام های کلاسیک دیکتاتوری؟

- به نظر من دقیقاً تناقض در خود است، چون امر «انتخاب» از قبل توسط رژیم اسلامی از مردم سلب شده و اصولاً انتخابات یک تناقض در این حکومت است. به خاطر این که این حکومت امروزین نیست، آن هم در ایرانی که انقلابی صورت گرفته و اکثریت مردم ایران برای گسترش آزادی های سیاسی و بهبود رفاه و عدالت در جامعه در انقلاب شرکت کرده بودند. اما وقتی یک رژیم اسلامی جایگزین رژیم قبلی می شود و این رژیم قانون اساسی مبتنی بر شریعت اسلام- و همانطور که شما اشاره کردید- مبتنی بر یک سکت و مذهب تدوین و تحمیل می کند، مشتقات این رژیم از جمله امر انتخابات نمی تواند از کلیت این مجموعه جدا باشد. در طول سی سال گذشته عملکرد ارگان های رژیم ج. اسلامی؛ از مجلس اسلامی تا مجلس خبرگان، از رئیس جمهور تا رهبرش حتی با معیار کشور همسایه -ترکیه- اصلاً قابل مقایسه نیست. بنابراین بر این معرکه گردانی نمی شود نام انتخابات گذاشت.

\* با کارنامه ی رژیم اسلامی و عملکردش در سی سال گذشته، فکر می کنم توهین به انسان های باشعور و باشرف است، اگر بیشتر از این بخواهیم راجع به ماهیت «انتخابات» در این رژیم وقت صرف کنیم. پوشه ی دیگری را باز می کنم: به جز یک نفر از معاونین کابینه محمود احمدی نژاد بقیه در نهادهای امنیتی و سپاه پاسداران صاحب منصب بودند. اما مشکل اینجاست که تیم رقبا «انتخاباتی» ایشان، یعنی رضایی، کروی و موسوی هم وضعیت کاملاً مشابهی دارند. در صورتی که بخش هایی از «اپوزسیون» ایران در داخل و خارج از این سه چهره به عنوان چهره های مقبول و اصلاح طلب نام می برند. من بی آنکه بخواهم موضوع بحث را با سپاه و سفید کردن ساده کنم و از خارج کشور به سوی ایران شعار بدهم، اما واقعاً از خودم سؤال می کنم: انسانهایی که سالها در دنیای غرب زندگی کرده اند («اپوزسیون» را عرض می کنم) چگونه به این گزینه ها تن در می دهند؟ آیا این طیف سیاسی واقعه دوم خرداد و طنز تاریخی «تدارکاتچی» بودن محمد خاتمی را فراموش کرده؟

- من فکر می کنم این بخش از اپوزسیون، عمدتاً اپوزسیون پرو رژیم است و تاریخ طولانی ای در اشتراک با رژیم اسلامی دارد. دوازده سال پیش هم این اپوزسیون در جریان دوم خرداد و روی کار آمدن خاتمی پشت سر او رفت. این وجه اشتراک و لولاهای اتصال اینها با رژیم اسلامی ایران است؛ به عنوان جنبش های «ملی- اسلامی». اما آن چیزی که در انتخابات امسال به چشم می خورد، این است که بخش بیشتری از اپوزسیون که در سی سال گذشته طرفدار رژیم نبوده اند؛ مثل اپوزسیون ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی به نحوی این انتخابات را تأیید کرده اند. بنابراین علاوه بر اینکه، شما گفتید، این اپوزسیون از جریان دوم خرداد هم درس نگرفته است، این موضوع چیز دیگری را هم نشان می دهد و آن موقعیت واقعی اپوزسیون ناسیونالیست پروغرب ایرانی است؛ به اضافه ی جریانات «ملی- اسلامی» مثل اکثریت، حزب توده و غیره. اینها در موقعیت سیاسی مستأصلی در مقابل ج. اسلامی قرار گرفته اند.

یعنی از نظر سیاسی و ایدئولوژی این جریانات آنقدر خلع سلاح شده اند که براندازی-که آرزو و هدف مبارزه مردم ایران است- را کنار بگذارند و در عرصه ای با این رژیم معامله کنند. یعنی امید بستن به فلان کاندیدا، که اگر او روی کار بیاید، گویا تغییری در اوضاع پدید می آید. در صورتی که کاندیداهایی که در مقابل احمدی نژاد هستند، حتا به اندازه خاتمی پوشش اصلاح طلبی شان جدی نیست. به هر حال استدلال های جریاناتی که نام بردید، نسبت به کاندیداهای موجود نشان از استیصال سیاسی آنها در مقابل رژیم ج. اسلامی است.

\* «استیصال سیاسی» که اشاره کردید، در میان نیروهای سیاسی بسیار گسترده تر از اشاره شما به یک طیف معین است. من در جای دیگری به این موضوع می پردازم. اما مبحث قبلی را به سرانجام برسانم: بیشترین رسانه های ارتباطی پرمخاطب در خارج به این طیف سیاسی تعلق دارند. طرف هفته های گذشته سه رسانه ی بی بی سی فارسی، آلمان و صدای آمریکا به جای اتخاذ «موضع بی طرفی رسانه ای» به صورت غیرحرفه ای و شتابزده به حمایت از جناح مقابل احمدی نژاد دست زده اند. به طور مشخص صدای آمریکا در هفته ی گذشته بارها بیلان اقتصادی دوران محمد خاتمی را با محمود احمدی نژاد مقایسه ای هدمند کرده است.

من همانطور که ابتدا اشاره کردم، دوست ندارم موضوع گفتگو را ساده کنیم و مثلاً بگوییم: منافع سیاسی، طبقاتی جریانات مورد اشاره ایجاب می کند تا از فلان کاندیدای حاکمیت پشتیبانی کند. سقف این نوع تحلیل ها کوتاه است. به نظر شما چرا «رفرمیست» های یک جامعه که سالها در غرب زندگی کرده اند، تا مرحله ای سقوط می کنند و از کسانی حمایت می کنند که دست شان به خون آلوده است؛ فاسد هستند. ما مشابه این وضعیت را در هیچ کجای جهان ندیده ایم.

- من فکر می کنم کلمه رفرم در سی سال گذشته دستخوش تعرض شده؛ از طرف جریانات مختلف، از جمله در سطح جهان از طرف ناچریسم و ریگانیسم. در کشوری مثل سوئد بیمه بیکاری را کاهش دادند، به آن گفتند رفرم. این مسئله شامل این بخش از بورژوازی ایران و اپوزسیون بورژوازی ایران نیز می شود...

\* مسئله را کلاسیک نبینیم. در کشورهایی که نام بردید، من نمونه ای سراغ ندارم که «رفرمیست» های این جوامع از افرادی که دست شان به خون آلوده است؛ بخشی از سرکوب و کشتار سیستماتیک بوده اند، پشتیبانی کنند. لطفاً روی این موضوع تمرکز کنید.

- من هم حرف شما را تأیید می کنم. برای اینکه سطح دخالت توده های مردم و طبقه کارگر در کشورهایی که شما از آنها اسم بردید، خیلی بالاتر است. در نتیجه «رفرم» در کشورهای اروپایی تا این حد تنزل پیدا نمی کند که کسانی دست به کاری که شما اشاره کردید، بزنند. اما در ایران و پشتیبانی

\* چون وقت این گفت و گو محدود است، عملکرد طیف سیاسی دیگری را در پیوند با فعل و انفعالات جامعه ایران از جمله «انتخابات» مورد توجه قرار دهیم. طیفی که کم کارترین، اما پرحرف ترین و در عین حال پرمدعترین بوده: اپوزسیون ناهمگون سرنگونی طلب! این طیف های سیاسی را با اینکه نمی توان یک کاسه کرد، اما ظاهراً برای اغلب آنها فرق نمی کند که در ایران چه می گذرد و چه اتفاقی می افتد. چون آنها با عنوان کردن یک برنامه ی ذهنی حداکثر (برنامه که چه عرض کنم) خرج شان را سالهاست از جامعه ایران جدا کرده اند.

چون این صورت مسئله طولانی می شود، من آن را همین جا قطع می کنم و نظر شما را تا همین قسمت جویا می شوم.

- همان طور که اشاره کردید، طیف سرنگونی طلبان خیلی وسیع است. البته در ده-دوازده سال گذشته این طیف خیلی کوچک تر شده، برای اینکه برخی از خواست سرنگونی طلبی خود کوتاه آمده اند. از جمله جریانات سلطنت طلب، جمهوری خواه و کلاً جریاناتی که چشم امیدشان به غرب و فشار غرب بر ج . اسلامی دوخته شده. ولی به طور کلی حرف شما درست است. اما بخشی از جریانات سرنگونی طلب هستند که سرنگونی را به بت تبدیل کرده اند، این طور نیست که برنامه ی حداکثر آنها باعث مشکل شده باشد. برعکس، دوخته شدن آنها به مسئله سرنگونی باعث شده که فاقد یک برنامه باشند و خود را از آن بی نیاز احساس کنند. به نظر من یکی از دلایل پا در هوا بودن به قول شما کم کارترین و پرحرف ترین جریانات سرنگونی طلب همین موضوع است. در حالی که دلیل سرنگونی طلبی در جامعه ایران باید این باشد- و از نظر من این است- که درست است رژیم ایران رژیمی اسلامی است، اما در عین حال رژیمی بورژوازی است که بار بحران اقتصادی و فشار اقتصادی را بر دوش طبقه کارگر و توده های فاقد سرمایه انداخته است...

\* چون شما جریانات سرنگونی طلب ایرانی را نقد کردید، بنابراین وظیفه من است که تمرکز به تشکیلات شما باشد: تا این لحظه که با شما صحبت می کنم، حزب شما (حکمتیست) دو بیانیه در پیوند با انتخابات ایران صادر کرده. اما مباحثی را که برای یکی از اعضای رهبری تشکیلات شما اهمیت داشته، یعنی رفیق کورش مدرسی، مورد توجه قرار می دهم (البته آنهایی که به خاطر دارم): «کمونیست چیست» در دو بخش، «مباحث حول کمونیست» در دو بخش، «تولد نئوتوده ایسم» در دو بخش، «معضل چپ و ج. اسلامی» در دو بخش و مواردی از این دست.

من بی آنکه بخواهم از اهمیت مباحث تئوریک و نظری کم کنم، فکر می کنم تشکیلات شما بر خلاف سال های پایانی دهه نود میلادی به ذهنی گرایبی دچار شده. چون در ادبیات سیاسی شما جایی برای موضوع ها و مفاهیمی که در ایران اسلامی مابیه ازای اجتماعی دارند، وجود ندارد؛ کار فکری روی آنها نشده. آن وقت شما از بی برنامه گی گروه های دیگر حرف می زنید؟

- پرسش تان کمی پیچیده است. مباحثی که مطرح کردید و گفتید که رفیق کورش مدرسی به آن پرداخته، به نظرم مباحث بسیار اساسی جنبش کمونیستی است و ذهنی نیستند. این بحث ها مربوط به اوضاع و احوال جامعه ایران و جامعه جهانی است. علاوه بر آن اگر شما دقت کرده باشید، دفتر سیاسی حزب ما طرف یک سال گذشته در رابطه با مسایل مهم جامعه ایران مرتب اظهار نظر کرده؛ از بحران سرمایه داری-که بیانیه مفصلی راجع به آن صادر کرده، تا بیانیه در مورد اوضاع سیاسی ایران. و تا به قول شما همین مسئله انتخابات. در نتیجه من فکر نمی کنم، ذهنی گرایبی نقدی واقعی به حزب حکمتیست باشد.

\* گفتید روی مسائل جاری ایران کار فکری کرده اید. مواردی را که به نظر من در پیوند با جامعه ایران اهمیت دارد را ذکر می کنم: اپیدمی فساد اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران. معضل اعتیاد و فحشا در میان جوانان، آن هم در مقیاسی گسترده. مشکلات روانی قشر جوان جامعه. چرایی رشد وحشتناک خرافات مذهبی در جامعه ایران؛ در میان مردان و زنان جوان. رشد خشونت های جسمی و جنسی، دلایل بالای آمار تجاوز. چرایی آمار وحشتناک قتل و جنایت در آن جامعه. توجه داشته باشید، آش آنقدر شور است که مواردی که برشمردم توسط رسانه های دولتی نوشته شده. فکر نمی کنید این ها موضوع های عینی ئی هستند که اپوزسیون ایران باید کار فکری رویش کند؟

- من فکر می کنم لیست طولانی تری از این موارد را می شود ذکر کرد که حزب ما به عنوان یک حزب سیاسی به آن پرداخته. ولی یک حزب سیاسی مشغله اصلی اش عبارت از تحلیل اقتصادی و سیاسی آن جامعه با هدف استنتاج سیاسی و عملی است. به نظر من موقعیتی که جامعه ایران دارد، یکی از فقرها و ضعف های فکری پیشروان جامعه ایران از جمله کمونیست ها است که به این مسائل کم می پردازند. در این مورد نمی خواهم، هیچ پرده پوشی کنم: جنبش کمونیستی ئی که ما سعی می کنیم آن را احیا و نمایندگی کنیم، متأسفانه کاری جوابگو در این زمینه ها نکرده است. چنین جنبشی باید به این مسائل برسد و به آنها جواب دهد. و البته تلاش ما هم متوجه این موضوع هست. این طور نیست که فکر کنید ما از این مسائل غافل بوده باشیم. در موارد...

\* دلیل طرح پرسش ام این است: جریان سیاسی که برای کسب قدرت سیاسی در یک جامعه معین مبارزه می کند، اگر شناختی نسبت به آن جامعه نداشته باشد، آیا فکر نمی کنید حرفها و شعارهایش از سطح شعارهای تبلیغاتی فراتر نمی رود؟

- من به طور قطع فکر می‌کنم که عرصه‌های زیادی است که ادبیات ما و کار فکری ما آنها را نبوشانده. نه تنها ما، بلکه بقیه جریان‌های سیاسی و چپ در ایران. ولی فکر می‌کنم یک حزب سیاسی کمونیستی در درجه اول ناچار و ناگزیر است خط مبارزه سیاسی و طبقاتی را دنبال کند و در عین حال به مسایل دیگر هم بپردازد. مثلاً مسئله زنان که شما به آن اشاره نکردید. این یکی از مسائل دردناک جنبش کمونیستی و حزب ماست. ما در این زمینه کارهای زیادی انجام داده ایم؛ حزب ما راجع به این موضوع قطعنامه‌ها صادر کرده و حرف جدی دارد. اما آن چیزی که به نظر من برای یک حزب سیاسی کمونیستی اولویت دارد، آگاهگری طبقاتی و سیاسی است. یعنی تأمین مقدمات سازمانیابی حزبی و توده‌ای طبقه کارگر و توده مردم و هدایت و رهبری آنها. تا جنبشی باشد که بتواند الیت جامعه را به طرف خودش جلب کند تا آنها با چهارچوب فکری شما بروند به سوی تحلیل مسائل دیگر جامعه از جمله اعتیاد و خرافات ...

\* ببینید آقای شیخ، من فکر می‌کنم اغلب کارهای «فکری» در پیوند با جامعه ایران، از جمله در رابطه با مسئله زنان (که اشاره کردید) که از طرف اپوزسیون ایران شده، کارهایی هستند که عموماً از بالا جامعه ایران را نگاه کرده (استثناها به کنار). به عبارتی نیروهای سیاسی صورت مسئله ایران را به دلخواه خودشان طرح کرده اند. اگر بپرسید چرا؟ جوابش این است که آنها با بدنه جامعه ارتباطی ندارند. بهترین‌های اپوزسیون با بخش بسیار کوچکی از «الیت» آن جامعه ارتباط دارند که به دلیل استبداد سیاسی در ایران آنها هم علی‌العموم نمی‌توانند برگزیدگان واقعی صنف و طبقه‌ی خودشان باشند. نیروی سیاسی جدی با بدنه جامعه ارتباط می‌گیرد.

از طرف دیگر شما و رفقای حزبی تان بارها از مدرن بودن جامعه ایران؛ به طور مشخص زنان و جوانان صحبت کرده اید. با چه پشتوانه‌ای این حرفها را می‌زنید. من چنین درکی ندارم. چون با شناختی که از بخشی از زنان پناهجوی ایرانی دارم فکر می‌کنم اغلب آنها درکی را که خارج کشور از برابری حقوق زن و مرد عنوان می‌کنند را اصلاً ندارند. از این زاویه است که می‌گویم اغلب نیروهای سیاسی خارج صورت مسئله ایران را به دلخواه طرح می‌کنند. حزب شما هم از این قاعده مستثنی نیست.

\* لاقلاً در مورد جریانی که من به آن تعلق دارم، فکر می‌کنم این طور برخورد نمی‌کند. از طرفی در ایران هم سطح مباحث خیلی بالا رفته. مثلاً فرض کنید جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در دانشگاهها، مباحثی که در این جنبش مطرح می‌شود، به نسبت سی سال استبداد مذهبی در ایران مباحث جدید و مهمی هستند. من فکر می‌کنم در کنار برخوردهای سطحی و شبه مذهبی به مسئله زن-که به مقدار زیادی در جامعه به چشم می‌خورد- برخوردهای روشن و رادیکالی نسبت به این مسئله در جامعه ایران وجود دارد؛ در این مورد با شما موافق نیستم. جامعه ایران به عنوان جامعه‌ای مدرن... (من وقتی به جامعه ایران مدرن می‌گویم، منظورم جامعه‌ای است که تاریخ مدرنیسم و مدرنیته شدن آن به یکصد سال می‌رسد) این که ما چنین ارجاعی به جامعه ایران می‌کنیم، معنی اش این نیست که حزب ما و یا خود من توجه ندارند به اینکه یک جریان کمونیستی و کارگری طبقاً باید بین این طبقه و افراد پایین جامعه باشد. ولی به نظر من یک جنبش کارگری و کمونیستی قوی الیت مترقی جامعه را هم باید به خودش جلب کند تا از این طریق پایگاه اجتماعی وسیع تری را تأمین کند. به نظر من جنبش کمونیستی ایران هنوز نتوانسته به این حد پیشرفت برسد؛ نه تنها از نظر رابطه با طبقه کارگر، بلکه از نقطه نظر رابطه با الیت پیشرو جامعه.

\* حتماً توجه دارید که در صد سال گذشته در ایران «الیت سیاسی» همیشه وجود داشته. اما مسئله اصلی این بوده که این الیت در جامعه استبدادی ایران چند درصد از جامعه ایران را نمایندگی می‌کرده؛ با چه مقدار از بدنه جامعه ارتباط داشته؟ از این زاویه طیفی از «جنبش دانشجویی» که به آن اشاره کردید، هم می‌تواند این مثال در موردشان صادق باشد.

بگذارید به بخش مهم «انتخابات» در ایران اسلامی بپردازیم: از دوره اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی تا دوره محمود احمدی نژاد کارگزاران رژیم اسلامی سناریوهایی را در ترغیب شرکت مردم در «انتخابات» تدارک دیده اند که بر خلاف خواسته من و شما این سناریوها تا حدودی جواب داده اند. یعنی رژیم اسلامی توانسته طیف قابل قبولی از مردم را با شیوه‌های مختلف به پای صندوق‌های رأی بیاورد. بدون اینکه بخواهید صورت مسئله شرکت طیفی از مردم در «انتخابات» را پاک کنید، این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- من فکر می‌کنم این مسئله دو جنبه دارد. یکی اینکه این رژیم، رژیمی متکی به قدرت سرکوب و ارگانهای سازمانیافته سرکوب است. به علاوه تمام منابع اقتصادی جامعه در دست آنهاست. اینها قدرت وسیعی به رژیم می‌دهد. وقتی این رژیم در چهار سال گذشته حدود ۲۷۰ میلیارد دلار درآمد داشته باشد، قدرت سازماندهی وسیعی به آنها می‌دهد. طرف دیگر قضیه این است که مردم ایران (آنهایی که مخالف رژیم هستند) در مقاطع مختلف تحت تأثیر افق‌های سیاسی‌ای که به آنها داده می‌شود، فکر می‌کنند با شرکت و دخالت کردن در انتخابات می‌توانند تغییری بوجود آورند. یک مورد معین در «دوم خرداد» ۷۶ بود. به این معنی که آن حرکت یک حرکت خودجوش از پایین برای شکاف انداختن در صف بندی جناح‌های حکومتی بود. در موارد دیگر، شرکت مردم در انتخابات، حاصل توهمات بوده که توسط جریان‌های سیاسی اپوزسیون به درون جامعه تزریق شده. این جریان‌ها همان طور که می‌دانید، شدیداً در شرکت دادن مردم در انتخابات فعال بوده اند. به هر حال که اگر رژیم توانسته توده وسیعی را به پای صندوق‌های رأی بکشانند، ناشی از این واقعیتها است.

\* من فکر می‌کنم مسئله رفتن مردم به پای صندوق‌های رأی دلایل و جوانب دیگری هم دارد. ظاهراً سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون از جمله شما و حزب تان به مقوله مردم‌خیلی محتاط و دست به عصا برخورد می‌کند. برای همین «مردم» و عملکردشان نزد این نیروها همیشه پدیده‌ای مبهم بوده است. با طرح یک مثال این موضوع را پی می‌گیرم: «شورای عالی کار» که نهادی از دل رژیم اسلامی است، خط فقر را برای یک خانواده پنج نفره ۸۵۰ هزار تومان در ماه تعیین می‌کند، اما حداقل دستمزد کارگران ۲۶۴ هزار تومان در ماه است. پرسش این است که چرا درصد بالایی از این طبقه به محمود احمدی‌نژاد رأی دادند؟ مثال دیگر: نظام اسلامی که بنا به ماهیت وجودی‌اش با اندیشه‌ی آزاد و آفرینش مخالف است، چرا درصد بالایی از هنرمندان کشور؛ از سینماگر بگیرد تا شاعر و نویسنده و طراح با نوشتن بیانیه‌های سرگشاده از این نظام حمایت می‌کنند؟ آقای شیخ! آیا استبداد مذهبی جامعه ایران را کرخت و خمار کرده یا موضوع را باید از زاویه دیگری نگاه کرد؟

- به نظر من نکته اولی که شما مطرح کردید، ناشی از دو اهرم مهم در ج. اسلامی است. تحمیل فقر و تحمیل جهل به مردم، حاصل‌اش این می‌شود که وقتی احمدی‌نژاد وعده می‌دهد که پول نفت را بین مردم پخش می‌کند، طبقات محروم جامعه به سوی او کشیده می‌شوند. اگر دولتی مثل ج. اسلامی قدرت تحمیل مردم را نداشته باشد؛ قدرت گمراه کردن مردم را نداشته باشد، قدرت حفظ خودش را هم نخواهد داشت. به نظر من «مردم» توده مقدسی نیستند که گویا هیچوقت اشتباه نمی‌کنند و دنبال ارتجاع را نمی‌گیرند. در این باره می‌شود مثال سازمان فاشیستی هیتلری را آورد. اما مسئله هنرمندان ایران فرق می‌کند. بخشی از آنها به عنوان طیفی که وجه مشترک‌هایی با رژیم اسلامی دارند، به حساب می‌آیند. اغلب این هنرمندان در زمان شاه با وجود اینکه ممکن بود امکانات مادی بیشتری در اختیارشان قرار بگیرد، ولی پرهیز داشتند که خودشان را با رژیم شاه تداوی کنند...  
\* فکر می‌کنید چرا؟

- به نظر من به نوعی ناسیونالیسم ضد امریکایی‌گری بر طیفی از هنرمندان ایران از پنجاه-شصت سال قبل مسلط است که این موضع و این روحیه آنها را آماده می‌کند تا با طیف اسلامی و آخوند ارتباط داشته باشند. در صورتی که آنها می‌بایست جزو نیروهای برابری طلب و پیشرو جامعه باشند. متأسفانه طیفی از هنرمندان جامعه ایران بسیار عقب مانده و آخوند زده هستند. در عین حال هنرمندانی در جامعه وجود دارند که نمی‌خواهند با رژیم تداوی شوند به همین دلیل اکثراً در تبعید به سر می‌برند.

\* متمرکزتر روی «انتخابات» صحبت کنیم: به نظر تان لباس بدقواره ریاست جمهوری در ایران اسلامی به تن کدامیک از کاندیداها دوخته خواهد شد؟

- پیش‌بینی این مسئله نمی‌تواند زیاد دقیق باشد. اما فاکتورهای ماکروی سیاسی ایجاب می‌کند که احمدی‌نژاد برنده خواهد شد. من فکر می‌کنم کلاً جنس ج. اسلامی بیشتر به جناح احمدی‌نژاد-خامنه‌ای شبیه است تا جناح مقابل. از طرف دیگر به خاطر تحولات اخیر در ارتباط با کشمکش ج. اسلامی با غرب و امریکا، این رژیم توانسته سلاح ناسیونالیسم را از دست بخشی از اپوزیسیون و جریان مقابل بگیرد. به نظر من هیچکدام از جناح‌های مقابل احمدی‌نژاد، یعنی کروی و موسوی سلاح تحمیل‌گرانه «ملی-اسلامی» برآتری از سلاح احمدی‌نژاد در دست ندارند...

\* اما کروی اولین فردی در درون نظام بود که به نوعی به مسئله ملی اشاره کرد.  
- اولاً به نظر من این مسئله‌ای بی‌ریشه در جامعه ما است و هیچوقت هم مسئله اساسی نبوده...  
\* من این موضوع را در پیوند با اشاره شما عنوان کردم و گفتم ایشان اولین فردی در درون نظام بود که از این ترم استفاده کرد.

- درست است که از این ترم استفاده کرد، ولی این ترم چیزی نیست که بورژوازی ایران به آن احتیاج دارد. بورژوازی ایران امروز به یک ناسیونالیسم اسلامی عظمت طلب بیشتر احتیاج دارد که خصلت بورژوائی بنیادی تری داشته باشد.

\* فکر می‌کنید چند درصد از مردم ایران در این به اصطلاح انتخابات شرکت می‌کنند؟  
- تا حالا که مسائل حاکی از این است که تمایل به شرکت در انتخابات در سطح پایین تری نسبت به دوران قبلی است. ولی تلاش‌هایی که رژیم، مخصوصاً جناح اصلاح طلب و اپوزیسیون طرفدار آنها، و حتا اپوزیسیون سابقاً سرنگونی طلب کرده‌اند، می‌تواند در شرکت مردم تأثیر داشته باشد. من فکر...

\* به نظر تان آمار مشارکت مردم بالای پنجاه درصد از واجدین حق رأی خواهد بود یا زیر پنجاه درصد؟  
- در ایران آمار سنجش افکار قابل اتکانی وجود ندارد. فکر می‌کنم سعی کنند دستکم حدود پنجاه درصد باشد. بالا بردن و تغییر دادن آرا صندوق‌ها برای رژیم کار خیلی ساده‌ای است. چون هیچگونه نظارت قابل قبولی برای کنترل صندوق‌ها وجود ندارد.

\* تقلب‌های انتخاباتی با ماهیت رژیم اسلامی کاملاً خوانایی دارد. اما اگر به طور واقعی بیش از پنجاه درصد از مردم در این به اصطلاح انتخابات شرکت کنند، تحلیل شما چیست؛ از اینکه بیش از پنجاه درصد از مردم به یک نوع سرمایه‌داری‌ها و سرکوب‌گر رأی مثبت داده‌اند؟

- تحلیل من این است که این سرمایه‌داری‌ها اسلامی توانسته فشار خودش را روی مردم آنقدر زیاد کند که حتا به چیزی که مستقیماً مخالف منافع آنها است، تن بدهند. و این معنی‌اش این است که وظیفه نیروهای انقلابی؛ وظیفه کسانی مثل من و شما برای سازمان دادن نیروی مردم برای مقابله با رژیم سنگین‌تر می‌شود. به نظر من حتا شرکت اکثریت هفتاد درصدی مردم در انتخابات مشروعیتی برای رژیم به دست نمی‌آورد. چون نفس رژیم و نفس انتخابات در رژیم اسلامی مشروعیت ندارد.

\* اظهارنظران به دو پرسش قبلی آیا نظر شخصی بود و یا نظر تشکیلات شما؟  
- قطعاً چه من و چه هر کس دیگر در رهبری این حزب راجع به این مسئله اظهارنظر کند،  
اظهارنظرهای شخصی او خواهد بود.

\* یک پرسش نه چندان جدی: اگر پیش بینی شما در پیوند با دو پرسش آخر اشتباه از آب درآمد، آیا آن  
را باید به حساب بد شانسی گذاشت یا دلیل اش را باید در جای دیگری جستجو کرد؟  
- من شخصاً فکر نمی کنم هیچ پیش بینی ئی تضمین شده باشد. اصلاً پیش بینی کلمه ی درستی  
نیست...

\* واژه «پیش بینی» را با تحلیل عوض کنید.  
- اگر این طور شد، هر آدم جدی ای می تواند ببیند که چه عوامل و روندهایی در آن دخالت داشته. به  
طور مثال جریان شرکت مردم در انتخابات دوم خرداد را هیچکدام از جریانات سیاسی و حتا حکومتی ج .  
اسلامی پیش بینی نمی کرد. بعد از آن واقعه نیروهای سیاسی نشستند و دلایل آن را جستجو کردند.  
چرا چیزی اتفاق افتاد که از قبل به نظر آنها نرسیده بود.

\* بنابراین شما به این اعتقاد ندارید که یک حزب سیاسی جدی که پایگاه توده ای داشته باشد، می  
تواند پیش از وقوع حادثه آن را پیش بینی و تحلیل کند، و یا باید بتواند این کار را بکند؟  
- حتماً باید این کار را بکند. ولی این مسئله تا حدی امکان پذیر است. در شرایط غیر اختناقی که بشود  
آراء مردم را آزادانه در جامعه بررسی کرد. شرایط ایران طوری است که خیلی از روندهایی که در پایین  
جریان دارد را نمی شود به دقت پیش بینی کرد. فرض کنید در فوریه سال ۱۹۱۷ انقلابی که در روسیه  
رخ داد، توسط بلشویک ها و منشویک ها پیش بینی نشد. حتا شخصی مثل لنین که از نظر تحلیل  
سیاسی فرد بسیار توانایی بود، در ژانویه ۱۹۱۷ می گوید: به طور قطع انقلاباتی در دنیا صورت خواهد  
گرفت که ممکن است به سن من قد ندهد...

\* فکر می کنم با من هم نظر باشید که در برهه ۱۹۱۷ حزب سوسیال دموکراسی روسیه (بعدها  
بلشویک ها) در داخل روسیه حضوری فعال داشتند.

- دقیقاً این فرق مهمی است. ولی علاوه بر آن به نظر من، چه حزب بلشویک آن زمان و چه حزب ما  
باید روندهای اصلی جامعه را که باعث تحولات اجتماعی می شوند، بشناسد. اگر آن روندها را  
نشناسد، حتا وقتی تحولات انجام می گیرد، دچار سرگیجه می شود. وظیفه یک حزب سیاسی  
کمونیستی شناختن روندهای تحولات است. به نظر من از این لحاظ حزب ما کم و کسری ندارد.  
\* فاتح شیخ گرامی یک بار دیگر از شرکت تان در این گفتگو تشکر می کنم.

- من هم از شما متشکرم.

تاریخ انجام گفتگو: ۲۳ می ۲۰۰۹

تاریخ انتشار گفتگو: ۹ ژوئن ۲۰۰۹

\* \* \*

(۱) در فاصله ی نزدیک به یک ماه ۳۲ مقاله و بیانیه در پیوند با «انتخابات» ریاست جمهوری در ایران  
اسلامی از طریق پست الکترونیکی به دستم می رسد: هفت مقاله از ایران، بیست و سه مقاله از  
اروپا و دو مقاله از امریکا.

- استدلال هایی نظیر «استفاده از حق رای»، «عنوان مطالبات اجتماعی و رشد آن در میان مردم»،  
«اعلام خطر از به قدرت رسیدن یک کاندیدا و نیز عوارض سیاسی و اقتصادی آن بر کشور» ستون  
فقرات یازده مقاله را در طرفداری از «انتخابات» تشکیل می دهند.

- یک مقاله از ایران که توسط استاد سابق دانشگاه تهران نوشته شده، با صراحت رای به تحریم  
«انتخابات» می دهد.

- بیست مقاله ی باقیمانده تحریم «انتخابات» در ایران اسلامی را مورد توجه و پافشاری قرار می دهند.  
در این بخش تنها سه نوشته از شعارهای سطحی و تکراری فراتر رفته و ضمن پای بندی به رئال  
سیاسی در نقد ساختار سیاسی ایران پای مردم «آگاه و هوشیار و...» را بی جهت به میان نکشیده  
اند.

\* عکس گفتگو را پس ملاقات با پناهجویان زن ایرانی انتخاب کرده ام.

\* تبدیل این گفتگوی تلفنی به متن نوشتاری به دلیل کیفیت نازل خط تلفنی و نیز فاصله افتادن های  
مداوم در بین اظهارنظرها با سختی زیادی صورت گرفت.